

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۷	فصل اول: مغرب در آستانه فتح اسلامی؛ درآمدی جغرافیایی - تاریخی
۷	جغرافیای تاریخی و پراکنندگی قومی
۱۱	فتوحات در مغرب
۱۷	عصر والیان
۲۱	فصل دوم: نقش آفرینی خوارج در مغرب
۲۱	بنورستم در تاهرت
۲۴	روابط دولت بنورستم با دولت‌های هم‌جوار
۲۵	ساختار تشکیلاتی و جایگاه علم و عالمان
۲۷	بنومدرار در سِجلماسه
۳۰	سیطره فاطمیان بر سِجلماسه و فرمانروایی والیان آن‌ها
۳۱	پایان کار بنومدرار
۳۲	روابط بنومدرار با همسایگان
۳۲	بازرگانی و آبادانی سِجلماسه در عهد بنی‌مدرار
۳۵	فصل سوم: اد‌ریسیان؛ نخستین دولت علوی در مغرب
۳۵	پیدایش و حیات سیاسی
۴۱	حیات علمی، فرهنگی و اقتصادی
۴۷	فصل چهارم: اغالبه؛ پاسداران قدرت عباسی در مغرب
۴۷	حیات سیاسی (۱۸۴-۲۹۶ ق)
۴۷	ابراهیم بن اغلب (۱۸۴-۱۹۶ ق) مؤسس دولت
۵۴	اغالبه در نیمه دوم قرن سوم هجری
۶۰	حیات تمدنی افریقیه در عصر اغلبیان
۶۰	اوضاع اقتصادی
۶۳	اوضاع اداری
۶۴	اوضاع مذهبی و علمی

صفحه	عنوان
۶۸	فصل پنجم: طلوع فاطمیان در مغرب
۷۷	فاطمیان در مغرب و انتقال به مصر
۷۹	میراث‌داران فاطمیان در مغرب
۷۹	بنی زبیری
۹۰	بنی حَمَّاد
۹۳	فصل ششم: مرابطون؛ آغاز امپراتوری بربرها
۹۳	حیات سیاسی و تشکیلات اداری و نظامی
۹۶	یوسف بن تاشفین، مؤسس دولت
۱۰۲	علی بن یوسف بن تاشفین (۵۰۰-۵۳۷ ق)
۱۰۶	پایان حکومت مرابطان و ظهور ابن تومرت
۱۰۹	حیات فرهنگی و تمدنی مغرب در عصر مرابطین
۱۰۹	اوضاع اقتصادی
۱۱۲	تجارت داخلی و خارجی
۱۱۳	عمران و شهرسازی
۱۱۵	باقت اجتماعی جامعه مرابطین
۱۱۷	اوضاع فرهنگی و علمی
۱۲۴	فصل هفتم: موحدون؛ دگراندیشی دینی بربرها
۱۲۴	پیدایش و تکوین
۱۲۷	عبد المؤمن بن علی؛ شکوفایی و توسعه دولت
۱۳۲	ابویعقوب یوسف بن عبد المؤمن (۵۵۸-۵۸۰ ق)
۱۴۲	انحطاط قدرت موحدین
۱۴۶	حیات فرهنگی و تمدنی مغرب در عصر موحدین
۱۵۱	حیات علمی و علوم رایج
۱۵۷	حیات اقتصادی مغرب اقصی در عصر موحدون
۱۵۸	منابع درآمدهای مالی دولت
۱۶۱	تجارت، تولید و فعالیت‌های عمرانی
۱۶۷	فصل هشتم: فروپاشی مغرب یکپارچه و ظهور دولت‌های مستقل
۱۶۷	بنی مرین
۱۶۷	حیات سیاسی
۱۸۶	حیات علمی و فرهنگی مغرب اقصی
۱۹۴	حیات اقتصادی و تجارت در عصر بنی مرین

صفحه	عنوان
۱۹۸	بنو عبدالوادی (بنی زینان) در مغرب اوسط
۱۹۸	حیات سیاسی
۲۰۵	اوضاع اقتصادی و فرهنگی بنی عبدالوادی
۲۰۷	بنی حفص
۲۰۷	حیات سیاسی
۲۱۹	حیات فرهنگی و اجتماعی
۲۲۴	مؤخره: تصرف مغرب به دست امپراتوری عثمانی و آغاز دوره تاریخی جدید
۲۲۷	پیوست‌ها
۲۲۷	الف) جداول حکمرانان
۲۳۳	ب) نقشه‌ها
۲۴۴	ج) نمونه‌هایی از بایسته‌های پژوهشی در تاریخ مغرب اسلامی
۲۴۴	۱. علل طولانی شدن فتوحات در سرزمین مغرب
۲۴۶	۲. بنورستم و تجربه متفاوت حکومت‌داری خوارج در مغرب
۲۴۸	۳. مناسبات معتزلی - زیدی در شکل‌گیری ادریسیان
۲۵۰	۴. مدیریت سیاست خارجی نزد ادریسیان؛ جزیره ثبات در میانه همسایگان متخاصم
۲۵۱	۵. علل مهاجرت بنو هلال به مغرب
۲۵۴	۶. پیامدهای مهاجرت بنو هلال در مغرب
۲۵۵	۷. مرابطون و بسط مذهب مالکی در مغرب
۲۵۷	۸. مناسبات موحدین و ایوبیان بر مدار جنگ‌های صلیبی
۲۵۹	۹. نقش موقعیت جغرافیایی شهر تلمسان در تاب‌آوری و پایداری دولت زینانی
۲۶۱	۱۰. موازنه قدرت و رقابت عثمانی - اسپانیا در مدیترانه و پیامدهای آن بر شمال آفریقا
۲۶۳	فهرست منابع
۲۷۱	نمایه

مقدمه

سرزمین‌های شمال آفریقا که در ادبیات جغرافیای تاریخی مسلمانان به مغرب و در دوران اخیر به مغرب اسلامی یا مغرب عربی مشهور است، سرزمین‌های پهناوری است شامل واحدهای جغرافیایی متعدد و کانون‌های انسانی متنوع و متکثر. این جغرافیای گسترده و متنوع سهم مهمی در تاریخ تمدن بشری داشته است. شواهد تاریخی و باستان‌شناسی نشان‌دهنده وجود کانون‌های تمدنی از بیش از ۲ هزار سال پیش از میلاد در این منطقه است. قرار گرفتن بر کرانه دریای بسیار مهم مدیترانه و امکان دسترسی گسترده به مواهب این دریا موجب شده است برخلاف بسیاری از مناطق آفریقا، سرزمین مغرب از هزاران سال پیش نقش تاریخی و تمدنی فرامنطقه‌ای داشته باشد؛ برای نمونه سرزمین کارتاژها پای ثابت تحولات دنیای باستان در پیرامون مدیترانه است و شهرهایی چون طرابلس یا سبته همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ در دوران پیش از میلاد و پس از آن بوده است.

ورود اسلام و مسلمانان به این منطقه از همان قرن اول هجری و امواج مهاجرت‌های گسترده اقوام شرقی و امتزاج آن‌ها با اقوام بومی، نقش مزبور را به شدت توسعه و تقویت کرد و از این پس سرزمین مغرب به یکی از بال‌های مهم شکوفایی تمدن اسلامی تبدیل شد و نقش سیاسی آن نیز با ظهور قدرت‌های بزرگ عربی و آمازیغی افزایش چشمگیری یافت.

در قرون نخستین هجری این منطقه کانون شکل‌گیری قدرت‌های مهمی همچون ادریسیان، اغالبه و فاطمیان بوده است. اغالبه علاوه بر شکوه تمدنی در افریقیه نخستین بار بر جزیره راهبردی سیسیل سلطه می‌یابند و نظارت کامل بر خطوط کشتی‌رانی شرق و غرب مدیترانه را به دست می‌گیرند و از این پس برای همیشه و تا امروز مسلمانان و حکومت‌های اسلامی به بازیگر اصلی تحولات سراسر مدیترانه تبدیل می‌شوند. ادریسیان علاوه بر اینکه یک حکومت علوی در دورترین نقطه از سرزمین‌های مرکزی خلافت اسلامی بودند با آثار تمدنی همچون شهر فاس به نماد تمدن‌سازی در سرزمین‌های مغرب تبدیل شدند و خاستگاه اقتدار فاطمیان، که بیشترین تأثیر خود را در مصر، شام و شرق خلافت اسلامی برجای گذاشتند، نیز سرزمین مغرب بود و معلوم نیست اگر ظرفیت‌های این منطقه نبود آنان به این زودی به

موفقیت‌های درخشان خود در همه عرصه‌های سیاسی و فرهنگی دست می‌یافتند. در دوره میانه نیز با ظهور امپراتوری‌های بربر یا آمازیغ، تجربه متفاوتی از الگوی حکمرانی دین‌مدارانه از سوی مرابطون، موحدون و بنو حَفص نمایش داده شد. حضور مستمر سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی این حکومت‌ها در سرزمین‌های اروپایی شمال مدیترانه در شبه جزیره ایبری، ایتالیا، جمهوری‌های ونیز و جنوا، فرانسه و غیره تجربه جدیدی از نقش آفرینی فرامنطقه‌ای سرزمین‌های مغرب در این دوره است. شکل‌گیری کانون‌های تمدنی و شهرهای مهم همچون طرابلس، تونس، قیروان، مهدیه، تاهرت، وهران، تلمسان، فاس، سبتة، طنجه، سلا، سوسه و مراکش و فعال شدن کانون‌های علمی و فرهنگی آن‌ها خدمات مهمی را در همه علوم در اختیار تمدن اسلامی و بلکه بشری قرار داده است.

خوارج شورشی مشرقی، اولین بار در مغرب به قرار و آرامش رسیدند و تجربه درخشانی از الگوی حکمرانی را در سرزمین تاهرت و تحت سیطره خاندان بنورستم شکل دادند و مالک بن انس و مذهب فقهی محافظه‌کار و محتاط آن بیشترین پیروان خود را نه در زادگاهش یعنی مدینه که در بلاد مغرب یافت و از آنجا جهانی شد. صوفیان مغربی نیز متمایز از صوفیان مشرقی، در متن زندگی و همه مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی نظامی این سرزمین حضور داشتند و مفهوم متفاوتی از حیات صوفیانه را پیش روی علاقه‌مندان به مطالعه در این حوزه گذاشتند.

وجود راه‌های تجاری مهم دریایی و خشکی در این منطقه، مبادلات گسترده اقتصادی و فرهنگی را در طول قرن‌ها رقم زد و به ویژه راه‌های جنوبی - شمالی آن پیوند مهمی میان سرزمین‌های افریقای سیاه همچون غانا، کانم و بوروبو با جهان خارج ایجاد کرد به گونه‌ای که پشتوانه تغذیه خزانه‌های بسیاری از حکومت‌های آسیای غربی و اروپایی، قرن‌ها وابسته به طلایی بود که از همین راه‌ها حمل و مبادله می‌شد.

همین ویژگی‌های مهم راهبردی سیاسی و اقتصادی سبب شد که با شروع دوران جدید و ظهور قدرت‌های استعماری، باز هم مغرب اولین و در دسترس‌ترین مقصد باشد و مردمان این مناطق جزء اولین مردمانی باشند که مفهوم استعمار در معنای نوینش را ادراک کنند و هم آنان اولین تجربه‌های جدی در مبارزات ضد استعماری و شکل‌گیری جنبش‌های متعدد در مسیر مبارزه و اخراج استعمار را رقم زنند و الهام‌بخش بسیاری از جوامع شرق و غرب باشند.

بدیع و قابل توجه آنکه ایران و ایرانی نیز در طول قرون پس از ورود مسلمانان، حضور و نقش آفرینی چشم‌گیری در این سرزمین پهناور داشتند. یادگاری این حضور فقط خاندان‌های

حکمران بنورستم یا بنوخراسان نیستند؛ بلکه قنات‌ها و کاریزها و سیستم آبرسانی بلاد مغرب خاصه مغرب اقصی و کلمات به یادگار مانده از زبان فارسی در فرهنگ بومی این منطقه نشانه‌های مهمی از پیوند ایران با این سرزمین‌هاست.

همه این‌ها و عوامل متعدد دیگر حکایت از ضرورت توجه و مطالعه تاریخ و تمدن سرزمین‌های مغرب اسلامی و شمال افریقا دارد. امری که سال‌های طولانی است در سطوح عالی و دانشگاه‌های بزرگ و کوچک جهان و منطقه ما مدنظر بوده و کرسی‌های علمی فراوان، استادان بسیار و آثار متعددی را به جامعه علمی عرضه کرده است؛ اما متأسفانه در این حوزه جامعه علمی و دانشگاهی ایران دچار غفلت حیرت‌انگیزی است و در این میان وضعیت مطالعات تاریخی بسیار بدتر است. در سرفصل‌های آموزشی رشته تاریخ تنها ۲ واحد درس اختیاری به تاریخ شمال افریقا اختصاص داده شده که آن هم عمدتاً به دلیل نبود استاد متخصص در گروه‌های آموزشی ارائه نمی‌شود؛ در دوره کارشناسی ارشد هم وضعیت مشابه است و ۲ واحد درسی وجود دارد که عمدتاً با دروس دیگر جایگزین می‌شود. سال‌ها پیش تلاشی شد برای ایجاد یک رشته در مقطع ارشد که آن هم ناموفق بود و به نتیجه و فراگیری منتهی نشد و متوقف گردید.

به نظر می‌رسد یکی از ریشه‌های اصلی این غفلت و بی‌توجهی به این حوزه مهم تمدنی، نبود اطلاعات کافی و دانش پایه وافی باشد که آن نیز به دلیل نبود منابع مکتوب منقح و مفید در دسترس است. واقعیت آن است که تعداد منابع مکتوب و جامع که قابلیت معرفی به دانشجویان به عنوان متن درسی داشته باشد و بتواند با ارائه یک بسته جامع از اطلاعات، توجه دانشجویان را به کل این حوزه در ادوار مختلف تاریخی جلب کند به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد. در چنین شرایطی چگونه می‌توان انتظار داشت که دانشجویان علاقه‌مندی به این حوزه تربیت کنیم که بعدها به پژوهشگران چیره‌دست و استادان توانمند در این حوزه مطالعاتی تبدیل شوند؟

راقم این سطور از مدت‌ها پیش تولید محتوا در این حوزه را وجهه همت خود قرار داده و آثاری را در این حوزه تألیف یا ترجمه کرده است که علاوه بر مقالات متعدد، کتاب‌های *تاریخ اسلام در افریقای سده‌های میانه* چاپ «سمت»، *فرهنگ و تمدن مغرب اسلامی در عصر بنی‌مربین* چاپ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و *بررسی تطبیقی جنبش‌های اسلامی الجزایر و تونس* چاپ پژوهشکده تاریخ اسلام، از آن جمله است.

اما هیچ‌کدام از این آثار نمی‌توانست به عنوان یک متن درسی جامع برای درس تاریخ

مغرب اسلامی و شمال افریقا در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد به کار آید و نیاز دانشجوی برای کسب یک بسته دانشی جامع، مانع، مختصر و مفید را تأمین کند؛ بنابراین به پیشنهاد همکاران فرهیخته‌ام در گروه تاریخ سازمان «سمت»، نگارش این اثر با عنوان *تاریخ مغرب اسلامی از فتح مسلمانان تا سلطه عثمانی* را به عنوان یک متن درسی که هم وجوه سیاسی و هم وجوه فرهنگی و تمدنی را مدنظر داشته باشد، در دستور کار قرار دادم.

تاریخ مغرب در یک تقسیم‌بندی کلی سه دوره متمایز دارد که این کتاب یک دوره مهم آن را پوشش می‌دهد. اول تاریخ مغرب در عصر باستان و دوره رومی، دوم تاریخ مغرب در دوره اسلامی شامل قرون نخستین و میانه که موضوع کتاب پیش روست و سوم تاریخ معاصر مغرب اسلامی که از ورود عثمانی آغاز می‌شود و با دوره استعمار و سپس استقلال ادامه می‌یابد.

این کتاب با توجه به اهمیت مطالعات تاریخی و بیشترین میزان اثرگذاری فرامنطقه‌ای، دوره دوم را پوشش می‌دهد و با ورود مسلمانان آغاز می‌شود و ضمن ارائه گزارشی از روند طولانی فتوحات در این منطقه به عصر والیان می‌پردازد و سپس تاریخ حکومت‌های منطقه‌ای خوارج، ادرسیان، اغالبه و فاطمیان و میراث‌داران آن‌ها تشریح می‌شود. مرحله دوم از همین دوره که عصر ظهور دولت‌های بزرگ و فراگیر بومی این سرزمین همچون مرابطون، موحدون، بنی مرین و بنو حفص است، به دلیل اینکه بیشتر از مرحله قبل بازتاب دهنده خصایص و ویژگی‌های اصیل و بومی این منطقه است در حجم بیشتری به آن توجه شده و شمار صفحات بیشتری به تاریخ سیاسی و حیات تمدنی آن‌ها اختصاص یافته است. کتاب در نهایت با اشاره به آغاز ورود قدرت‌های استعماری در منطقه، خاصه اسپانیا و نیز ورود امپراتوری عثمانی و شروع دوره جدیدی از تحولات تاریخ معاصر مغرب، به پایان می‌رسد.

طبعاً در این اثر به دوره معاصر این منطقه نپرداخته‌ایم چون هم دوران متفاوت با ممیزات و بازیگران جدید است و هم درس مزبور و یک کتاب درسی کشش بیش از این را ندارد و هم این مباحث در سرفصل دروس تاریخ معاصر جهان اسلام و جنبش‌های معاصر گنجانده شده و در منابع مربوط نگاشته شده و یا خواهد شد. البته نگارنده نیز امیدوار است در آینده بتواند در کنار اثر مذکور خود درباره تاریخ معاصر الجزایر و تونس به تاریخ معاصر جامع این سرزمین نیز پردازد.

در پایان لازم می‌دانم از استاد ارجمند و بزرگوارم جناب آقای دکتر غلامحسین زرگری نژاد که سال‌ها پیش پیشنهاد اولیه نگارش این اثر را به این حقیر دادند، سپاسگزاری و

برایشان آرزوی سلامت و طول عمر با عزت نمایم. از دوست و همکار فرهیخته‌ام جناب آقای دکتر صیامیان و همکاران محترمشان در گروه تاریخ سازمان «سمت»، خاصه سرکار خانم شجاعی که با پیگیری مستمر توأم با سعه صدر، فرصت تولید این اثر را فراهم نمودند، قدردانی می‌نمایم. از سرکار خانم مریم ربانی که با دقت ستودنی ویرایش ادبی کار را به انجام رساندند نیز صمیمانه سپاسگزارم.

امیدوارم عرضه این اثر به جامعه دانشگاهی و اهالی دانش تاریخ، زمینه‌ساز توجه هرچه بیشتر به تاریخ سرزمین مغرب اسلامی و تربیت دانشجویان و پژوهشگران علاقه‌مند به این حوزه باشد که در ادامه در زمینه تولید آثار تخصصی و پژوهشی و توسعه ادبیات علمی مطالعات شمال افریقا بکوشند. تذکرات مخاطبان فرهیخته خاصه استادان و دانشجویانی که از این اثر به عنوان متن درسی استفاده می‌کنند، از اشکالات و خطاهای آن که احتمالاً کم هم نخواهد بود مرا در تقویت این اثر برای ویرایش‌های بعدی و نیز تولید سایر آثار علمی این حوزه یاری خواهد داد که به دریافت آن امیدوارم.

عباس برومند اعلم

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس